

بقلم ایدیا یگانیانسی

معلم زبان روسی در دانشکده ادبیات
تبریز

میر علی شیر نوائی و عصر او

بررسی ادبی و تاریخی

آرزو میکنم آب تمام دریا را بخورم ولی دستم بیک قطره آب هم نمیرسد
در کف یکمشت خاک ندارم ولی میخواهم همارت نه گنبدی بسازم .
(از مثنوی سبزه سیاره میر علی شیر نوائی)

در ماه مه سال ۱۹۴۸ محافل ادبی اتحاد جماهیر شوروی جشن پانزدهمین سال
تولد نظام الدین میر علی شیر نوائی بزرگترین سراینده و متفکر و راجل اجتماعی
آسیای میانه قرن پانزدهم را برگزار ساختند .

اسامی سراینندگان بزرگ ایرانی چون فردوسی طوسی و سعدی و خیام و حافظ
مکرر در آثار نویسندگان کلاسیک روسی مشاهده میگردد . چنانکه این
سخنان سعدی :

د چه بسا اشخاصی که مانند من بپای این نواره آمده اند ولی برخی از آنها

از دنیا رفتند و برخی نیز بسیاحت خویش در اقالیم دور دست ادامه میدهند .
سرآغاز مثنوی آلکساندر پوشکین را که بنام « فواره باغچه سرای » است ،
زیبت میدهد .

البته آثاریکه در آنها نیروی خلاقه حقیقی بکار رفته است هرگز نمیتواند
در چهار چوبه تنگ تمایلات ملی باقی بماند و یا اینکه اسیر مکان و زمان باشد .
نابغه ملی ادبیات روسی و شناسنده نویسندگان کلاسیک معاصرو باستانی غرب ،
آلکساندر پوشکین ، برای استعداد و مهارت ادبی خالق « گلستان » ارزش بزرگی
قابل شده و باقی نویسندگان مکتب رومانیک شرق را که مهمترین و مشهور
ترین آنها نظام الدین میرعلی شیراست « تربیت یافتگان سعدی » نامیده است .
(« تربیت یافتگان » ترجمه مجازی است و ترجمه حقیقی « جوجه های سعدی »)
آثار و کارهای بدیع میرعلی شیرمدت چندین قرن برای روشنفکران و
ادبای روس مجهول بود تا اینکه در عصر ماکوششهای تاریخی و اکتشافات
ادبی دانشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و انتشار
منتخباتی از آثار این شاعر در روز جشن ، ثروت عظیم ادبی او را که
آمیخته بزیبائی کلام و آراسته به معانی عالی و حاکی از سخندانی و هنرمندی
او است برای جهانیان ظاهر ساخت .

رایحه تمدن فرهنگ که از آثار میرعلیشیر استشمام میگردد الحق باید
در عصر جنگهای خونین که بوسیله مهاجمان مفلوج اجرا میگردد برای
هر مورخ و ادبیات شناسی مانند گلزاری در میان بیابانی باشد که پس از
طی مسافات طولانی و عبور از گذرگاههایی خشک و سوزان بدان رسیده
باشند .

شخصیت و آثار هر سراینده و راجل اجتماعی ارتباط بسیار نزدیکی با فرهنگ
و حقایق اجتماعی و سیاسی عصر خود دارد . و بهمین مناسبت در ظهور میرعلیشیر

از نظر شاعری باید قرابت و هم آهنگی مخصوصی را که با ودایع ادبی زمان خود داشته است منظور داشت و از لحاظ شخصیت بزرگ اجتماعی باید رابطه و تماس او را با اوضاع تاریخی دولت تیموری از نیمه دوم قرن پانزدهم در نظر گرفت .

محیط اجتماعی و سیاسی که میر عیشیر را بوجود آورد و در عین حال زمینه مساعدی برای تکامل و توسعه حیات مادی و معنوی عصر او پدیدار ساخت بهیچوجه يك امر اتفاقی نبوده بلکه نتیجه تکامل حوادث تاریخی بوده که در اواخر دوره سلطنت مغول در آسیای میانه جریان داشته است .

مؤسس سلسله تیموریان - مغول فاتح - تیمور لنگ در بادی امر با تسلط یافتن بر اقوام و ضوایف مختلف مغول و ترك که در نواحی ماوراءالنهر و بین رودهای جیحون و سیحون اقامت داشتند به حملات و یورشهایی دست زد که بی شباهت به یورشهای عصر چنگیز خانی نبود . تمام آسیای میانه تا هندوستان و کوهستانات قفقاز مبدل بمیدان جنگهای بسیار خونین گردید . مللی که سر اطاعت در مقابل مستولیان فرود نیاوردند بی رحمانه از میان برداشته شدند و نقاط آباد و شهرها و دهات آنها با خاک یکسان گردید

امپراطوری عظیمی که در سایه سیاست آتش و شمشیر آخرین فاتح مغولی ایجاد گردید یعنی اراضی وسیع ترکستان امروزی ، افغانستان ، ایران و قفقاز جنوبی مبدل بملك اختصاصی و شخصی و در بار تیموری ، گردید و سکنه آنها بشکل ذخایری در آمدند که مهاجمان احتیاجات مادی و افراد لازم را برای ادامه یورشهای خویش در نقاط دور دست از آنها تامین میکردند .

امپراطوری تیمور که ظاهراً نیرومند و مقتدر بود در حقیقت بر پایه های ناستوار و مصنوعی قرار داشت و مانند سایر امپراطوری های ملوک الطوائفی قرون وسطی حکومت مرکزی بوسیله تمایلات تجزیه خواهانه فرمانروایان و پادشاهان نقاط مختلف که هر کدام در محیط اقتدار خویش یگانه فرمانفرمای

عصر محسوب میشدند متزلزل میگردید .

اتحاد و اتفاق اینگونه فرمانفرمایان که همیشه با یکدیگر در جنگ بودند بیش از همه هنگام یورشهای مختلف صورت عمل بخود میگرفت . زیرا در آن موقع حکومت مرکزی مغول با اتکاء به نیروی نظامی بزرگ قادر بود دست نشاندگان خود را همیشه در رهب و اطاعت نگهدارد . ولی همینکه دوره یورشها پایان میرسید و اولین علایم ضعف حکومت مشاهده میگردید فتودالها یکجا يك از اطاعت خارج میشدند و بدین ترتیب در سراسر امپراطوری نزاعها و جنگهای داخلی بوقوع میپیوست که اکثر در بین اعضاء سلسله تیموری در میگرفت .

در سال ۱۴۰۵ میلادی - پس از مرگ تیمور - همینکه فرمانده مقتدر و سردار بزرگ از میان رفت امپراطوری او نیز در عرض چند ماه از هم پاشیده و تجزیه گردید و بر روی ویرانههای آن، دودوات تشکیل یافت؛ یعنی دولت الغ بیک در ماوراءالنهر که پایتخت آن سمرقند بود و دولت شاهرخ در ایران که هرات را برای خود پایتخت قرار داده بود. ^{فرنگی} اوضاع سیاسی دو حکومت مزبور را در تمام مدت میتوان مانند دوره ای تلقی کرد که در آن دوره منازعات وجدالهای فتودالها صورت دائمی دارد، منتها گاهی تند و گاهی خفیف است .

با این اوضاع که جنگ و جدال دائما ارکان هستی مردم را متزلزل میساخت و در عین حال نهضت آزادیخواهی ملی را در میان ملل مقهور تقویت میکرد آنچه که حقیقت سیاسی پیدا کرد انتظام و استواری امور کشوری مملکت تیموری بود. مظهر حقیقی این تمایلات تاریخی فعالیت فرهنگی و ترقی خواهی دویسر شاهرخ ، یعنی الغ بیک و بای سنقر بود که در سایه حمایت آن دو اولین سنگهای بنای تمدن عربی و ایرانی در کشورهای تیموری ^{کار}

گذاشته شد.

فرمانفرمای سمرقند ونوه تیمور - میرزا الخ بیك - دانشمند بسیار فاضل قرن پانزدهم بود و بخصوص در علم نجوم ید طولائی داشت . بهترین رصدخانه شرق در شهر مراغه بود که در سال ۱۲۵۹ بوسیله نصیرالدین طوسی ایجاد گردید ولی اکنون خرابه‌ای بیش نیست . الخ بیك در سمرقند نیز رصدخانه‌ای ساخت و در جنب آن مدارس بنا نهاد که در آنها علاوه بر مواد دینی نجوم و علوم ریاضی مربوط بدان نیز تدریس و مطالعه میشد . در رصدخانه جدید منجمین معروف آن عصر یعنی قاضی زاده رومی ، غیاث‌الدین جمشید و علاءالدین محمد کار میکردند . مجالس علمی در دوره فرمانفرمائی الخ بیك شکل محافل بزرگی را پیدا میکرد که در آنها گاهی بیش از یکصد تن دانشمند در رشته های مختلف علوم و فرهنگ حضور مییافتند . تحت نظر ، ستقیم الخ بیك و سرپرستی رصدخانه سمرقند لوایحی تنظیم میگردد که بعد ها حتی پس از مرگ الخ بیك (در سال ۱۴۴۹) در شرق مدتهای مدید بنام او معروف بود .

توجه عمیق الخ بیك را نسبت به علوم دقیقه و . . و . بار تولد در کتاب خود بنام الخ بیك و عصر او ، (ص ۱۰۷) چنین تشریح مینماید :

خوانین مغول بدان جهت مطالعه علوم دقیقه را تشویق میکردند که در آنها اهمیت علمی میدیدند . الخ بیك که در عصر متمدن تری میزیست میدانست که این علوم بر علوم دینی و ادبیات برتری دارد و نتایج حاصله از آن علوم اهمیت خود را همیشه و نزد تمام ملل حفظ میکند و بهیچوجه با تغییر مذهب و زبان محو و فراموش نمیکردد .

افکار مترقی الخ بیك و عقاید او در باره زنان از عبارت لوحه چوبی مدرسه‌ایکه بفرمان او در بخارا ساخته شده است معلوم میگردد :

«وظیفه هر مرد و زن مسلمان است که در طلب علم بکوشد . (طلب العلم

فریضة علی کل مسلم و مسلمة).

این عقیده نه تنها معرف افکار خود الخ بیک است بلکه از آن نیز حاکی است که در دوره سلطنت تیموریان عنصر جدیدی داخل تمدن ایرانی و عربی گردید که محیط ترک و مغول بسی نزدیک است باین معنی که آنها در عصر خویش نسبت بزبان خود بیش از آنچه در آن عصر نسبت بزبان ایرانی و عربی مراعات میشد احترام و اهمیت قابل بودند.

معینا فعالیت مترقی السخ بیک فاقد زمینه مساعد اجتماعی و سیاسی بود. همینکه با مخالفت محافل ارتجاع روحانی آن عصر بخصوص شیخ با نفوذ آن زمان یعنی خواجه عبدالله احرار و سایرین که بکلی منکر علوم بودند برخورد از هم پاشیده شد و در میان خرافات مذهبی قرون بعد جز جرقه منور کم عمری جلوه دیگری پیدا نکرد...

پس از مرگ الخ بیک همچنانکه بزودی سرپرستی عالی علوم از میان رفت کارهای علمی نیز در سمرقند فراموش شد و جای منجمین را در رصدخانه ها تنظیم کنندگان تقویم های مذهبی اشغال کردند.

و اما در پایتخت دوم تیموری یعنی در هرات نهضت مترقی فرهنگی بوسیله بای سنقر پسر شاهرخ رهبری میشد. وی که در دوره سلطنت پدر وزیر او بود شخص بزرگ اجتماعی عصر خویش بشمار میرفت و کار ادبیات و هنر های تصویری در تحت نظر مستقیم او رونق عظیمی یافت.

در این سالها به همکاری او در دربار شاهرخ کتابخانه جامعی ایجاد و بوسیله استادان ماهر در خط و نقاشی (مینیاتور) و صحافی تنظیم یافت. در این کتابخانه بوسیله زبان شناسان منتخباتی از شاهنامه فردوسی تدوین گردید. و هم از اینجا نسخه های متعدد شاهنامه فردوسی با تذهیب و حواشی و مینیاتورهای زیبا بیرون آمد که از آن جمله نسخه معروفی است که جزء موزه تهران است و در کنگره دوم

هنرهای ایرانی که در لندن در سال ۱۹۳۱ تشکیل گردید و در نمایشگاه سوم بین‌المللی مر-
بوط بهنرهای ایرانی که در سال ۱۹۳۵ در لندن گرا دتشکیل یافت به مرض نمایش گذاردند.
بازین حال امرتوسیع تمدن و فرهنگ به سمرقند و هرات اختصاص نداشت .
درباره‌های دیگری نیز مثلا در بلخ و مرو و اندیجان و تاشکند و سایر شهرها
بهمان اصول ملوک الطوائفی وجود داشتند که فرمانفرمایان آنها با تقلید از
مرکز سعی می‌کردند ثروت مالی و مدنیت در بارهای خویش را توسعه
دهند .

آنچه در بالا شرح داده شد مبانی تاریخی محیط اجتماعی آن عصر را
که مناسب بود با توسعه کامل مدنیت ملوک الطوائفی که در هرات از چندی
قبل از پایان قرن پانزدهم جریان داشت نشان میدهد . و بزرگترین مروج و
سرپرست این اوضاع نظام الدین میر علیشیر نوائی بود (که در سال ۱۴۴۱
تولد و در ۱۵۰۱ وفات یافت) .

در سال ۱۴۶۹ زمانی که سلطان حسین بایقرا بزمامداری هرات منصوب
گردید امیر علیشیر که در دوره مبارزه سیاسی وی برای تصاحب تخت شاهرخ
از طرفداران جدی او و در عین حال رفیق کودکی او نیز بود و الفت
خانوادگی با او داشت بسمت مهرداری در بار او تعیین و چند سال بعد بوزارت
او نیز برگزیده شد .

امیر علیشیر که در ادبیات استعداد فوق العاده داشت و شاعر و فیلسوف
و دانشمند و در معماری و نقاشی و موسیقی استاد بود ، محور حیات فرهنگی
هرات گردید و در میان طبقات مختلف این شهر شهرت خاصی پیدا کرد .

وی از آنجائیکه یکی از ثروتمندترین مردم عصر خود بود و مقام بزرگ
زمامداری کشور را نیز در دست خود داشت با فعالیت بی پایانی دست باآبادی
و ساختمان زد و مخصوصا ساختمان بناهای ضروری و اجتماعی را مانند حمامها

و آب انبارها، برای تامین آبااهالی، و پلهای گوناگون روی جاده ها و نیز ساختمان مساجد و مدارس را تشویق مینمود و خود نیز بارها ببول خود این ساختمانها را انجام میداده است.

یکی از بناهای بزرگی که چندی قبل از مرگش بدست او ساخته شد مسجد جامع هرات است که خود او تنها برای تذهیب و کاشی کاریها و تزئینات آن مبالغ هنگفتی خرج کرد و حتی خود نیز بارها بقول مورخ او خوند میر و دامن را بالا زده، کار میکرد.

با این وصف از بهترین ساختمانهایی که امیر علیشیر ساخته است باید خانقاه و خلاصیه، و مدرسه، و خلاصیه، را شمرد که در هرات نزدیک ترعه و انجیل، و روی زمینی که سلطان حسین باو بخشید و در آنها بقول همان خوند میر گاهی هزاران طالب علم مأوی و خوراک در یافت میداشتند ساخته شده است. و همچنین بنای «خانقاه شفائیه»، که در طرف غربی «خانقاه خلاصیه» قرار داشت و در آن علوم پزشکی آن عصر تحت نظر غیاث الدین محمد تدریس میگردد.

در خانقاه خلاصیه دانشمندان زیادی و از آنجمله مورخ مشهور میر خوند و پس از او نوه اش خوند میر زندگی و کار میکردند و از کتابخانه شخصی علیشیر استفاده نموده و بارها از طرف او بدریافت کمک معاش و غیره نایل میآمدند. علیشیر کلیه وسایل را برای ادامه فعالیت علمی آنان تامین کرده بود.

دانشمندان و نویسندگان خانقاه خلاصیه مرتباً در مجالس ادبی بریاست امیر علیشیر گرد میآمدند و بسیاری از آنها زیر نظر مستقیم و دستورات او کار میکردند.

مثلاً در این باره میرخوند در مقدمه «روضه الصفا» مینویسد که این اثر او بنا به دستور امیر علیشیر نگارش یافته است و طبق دستوری که برای تألیف این کتاب از طرف علیشیر صادر گردید او ملزم بود که:

الف - از سخنان و گفتار دیگران اقتباس ننماید - ب - موضوع را با استعارات و کنایات ثقیل نکند . ج - جملات مبهم و نامفهوم ایراد ننماید . رویهمرفته باید بطور عموم متذکر شد که هر اثر تاریخی باید برای آینده بسیار ممتدی تنظیم گردد و از هر بنای عظیم و مستحکمی نیز که بالاخره از باد و باران و آفتاب خراب میگردد بادوامتر باشد . در باره اینگونه مسائل مورخ شوروی آ . یو . یا کوبوفسکی در مقاله خود بنام « زندگی اجتماعی و فرهنگی عصر علیشیر نوائی » (صفحه ۲۹) مینویسد : « در این باب فقط جانب ظاهری در نظر گرفته شده و چیز تازه ای در آن نیست . و باید گفت که میرخوند هرگز موفق نشد مانند پیشینیان خود و مخصوصا - مورخ شهیر ایرانی - رشیدالدین که در قرن ۱۳ و ۱۴ میزیست و مورخ عالی مقام و فیلسوف عرب ابن خلدون که در قرن یازدهم زندگی میکرد دارای افکار بلند تاریخی باشد . و یش از همه آنکه او نتوانست حتی تمایل خود را نیز مبنی بر ثقیل نکردن موضوعات با استعارات و تزینات ادبی بجا بیاورد . »

معذلك نفوذ عمیق شخصیت مرقی علیشیر در هیچیک از رشته های زندگی فرهنگی و اجتماعی هرات بی نتیجه نماند . سلطان بابر در موقع تشریح و توسعه امور فرهنگی در هرات در زمان سلطان حسین نکات ذیل را که اختصاص بآن دوره داشت متذکر گردید : (رجوع به بارنامه قازانی) .

« هدف و تمایل هر کس بهر شغلی که اشتغال داشت فقط يك موضوع بود : این کار را تا بدرجه کمال برساند . »

تذکر سلطان بابر یش از همه در کار تنظیم کتب خطی صدق تواند کرد :

زیبائی صنعت خط نویسی ایران یکی از ودایع قدیمی است که از دوره قبل از اسلام بیادگار مانده است حتی در زمان ساسانیان (قرن سوم) مانسی نقاش

شهرت عظیمی پیدا کرد. بعدها مریدان صنعت اونمونه های بسیار عالی از خط نویسی که روی پوست حیوانات و بعدها روی کاغذ اعلای صحافی شده بعمل میآمد بعالم بعد از اسلام نشان دادند که موجب شگفتی استادان خط نویسی این دوره گردید. تهیه رنگها از طلا و تفره و از گرد مس حتی از قدیم الایام معروف است (که بطوریکه از روایات استنباط میشود اصل کتاب و اوستا، با آب طلا و روی پوست حیوان نوشته شده بود).

استادان این فن نسل به نسل نسخه این رنگها و مرکبها و حتی رموز این صنعت و جزئیات آنرا بیکدیگر یاد میدادند و آنرا از دستبرد حوادث محفوظ داشته در دوره هائیکه فرهنگ و تمدن دوباره دارای رونق میشد بیرون میآوردند و بکار می بستند.

یکی از این دوره ها که رونق تمدن و فرهنگ بمنتها درجه رسیده بود و اکنون یکی از دوره های تاریخی نقاشی محسوب میشود عصر نوائی بود که دارای آثار بسیار نفیس در نقاشی است و در آن عصر تکامل این فن و تبادل سلیقه های مربوط بدان به بهترین طرز نمودار است.

نسخه های خطی که بامهارت و زیبایی کامل نقاشی میشد و اکنون یکی از نفایس منحصر بفرد محسوب میشود اغلب با ابتکار خود استادان و حتی با تجربیات چندین ساله آنها بوجود میآمد و این استادان اکثر خطاطان و کاشی کاران و مینیاتوربستها و صقحه بندها بودند که سلیقه و حداقت جالب توجهی داشتند.

معهدا بیش از همه خطاطان، یعنی کسانی که قسمت اعظم این کارها برعهده آنها بود و بالاخره مهارت و استادی آنها بود که قیمت کتب خطی را تعیین میکرد اهمیت داشتند. در مهارت خط تنها زیبایی آن معیار نبود بلکه آنرا پیش از همه مطابقت آن با اصل که در نتیجه زحمات سالیان دراز بدست

می‌آمد تعیین می‌کرد .

بهین جهت بود که شهرت و احترام خطاطان کمتر از نقاشان نبود و آثار آنان در آن ایام در تمام شرق دارای همان اهمیت بود که امروزه آثار نقاشان مشهور برای ما دارد .

سلطان علی مشهدی خوشنویس که بشاه خطاطان معروف بود و همچنین کمال الدین بهزاد که در نقاشی و مینیاتور استاد بود و از طرف صنعت شناسان اروپا بنام «رفائیل شرق» لقب یافته هر دو در زمان نوائی شهرت داشتند . کارمند دانشکده خاور شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی - آ. آ. سیمونوف در مقاله خود تحت عنوان «بدایع خطی هرات در عصر نوائی و استادان آن» در صفحه ۱۶۹ ارزش صنعتی نقاشیهای مینیاتور را بطریق ذیل تعیین نموده :

«از نظر اروپائی زیبایی مخصوص این نقاشیهای کنایی با مهارتی که در آنها بکار رفته و هماهنگی رنگها که در آنها دیده میشود - گاهی رنگهای روشن مسرت انگیز و گاهی رنگهای تند و طرحهای بدوی مخصوص آنها و تزئینات طلائی رنگ که گاهی آمیخته برنگ قره است و همچنین خطوطی که با کمال مهارت کشیده شده و تزئینات استادانه دیوارهای عمارت و اجزاء آن - تاکنون قلب شناسنده این فنون را به تپش می‌آورد و هر کسی را که زیبایی علاقه دارد به تحسین و تقدیر و امیدارد .»

حقیقی که در بالا ذکر شد نفوذ مفیدی برای ترقی عمومی مدنیت و مردم آن زمان داشت .

این بود که تمایلات نهضت مترقی آن عصر بیشتر متوجه ادبیات بدیع میشد و بهین علت بود که ودایع سخنوران بزرگ ایران جزء متعلقات معنوی مردم شد و این امر از خود فرمانفرمای هرات یعنی از سلطان حسین که خود نیز شاعر

بود گرفته تا مردم ساده و بیسواد که عشق بسخن آراسته و مزین باهنگهای منظم شعری را مانند ودیعه تاریخی محفوظ میداشتند عمومیت پیدا کرده بود. در خراسان بین اهالی ایرانی آنجا و همچنین در ماوراءالنهر که زبان های زیادی در آنجا رواج داشت زبان فارسی یک زبان ادبی و مختص اشراف بود و در کلیه محاورات مربوط بفرهنگ و زندگی اجتماعی استعمال میشد. و حال آنکه نفوذ زبان عرب که تکامل تاریخی داشت و بااهمیت دین مزین بود فقط در علوم دقیقه و مخصوصا علوم دینی بکار میرفت. دسته سوم زبانهای ممالک تیموری زبانهای متعدد مغولی و ترکی بود که اختصاص به اهالی این نقاط داشت. این دسته زبانها باصطلاح عموم زبانشناسی «زبان ترکی آسیای میانه» یا «جفتائی» و باصطلاح جدید شوروی «ازبکی قدیم» نام دارد و تا ظهور علیشیر نوائی وسعت و حرمتی که شایسته یک زبان ادبی باشد نداشت. عضو و مخبر فرهنگستان علوم جمهوری شوروی ازبکستان - آ. ک. بوروفکوف در مقاله «علیشیر نوائی بانی زبان ادبی ازبکی قدیم» در صفحه ۱۰۷ مدارک تاریخی چندی ارائه میدهد و از آنها استنباط میشود که زبان نوائی باتماس بسیار نزدیک بالهجه های مختلف و زنده اقوام ازبکی که در زمان تیموریها در دشت فرغانه و ایالت سمرقند در شمال افغانستان اقامت داشتند تنظیم یافته و بسیاری از کلمات زبان فارسی و حتی بعض اصطلاحات مخصوص و خصوصیات دستوری آن داخل این زبان گردیده است.

مؤلف این مقاله بااظهار اینکه زبان نوائی «زبان ادبی ازبکی قدیم» بوده است میگوید: «علیشیر نوائی که معاصرین او را سراینده عظیم الشان و استاد دانشمندی میشناسند در تمام مدت عمر یگانه خدمت بزرگ خود این را می شمارد که موقعی که نظم فارسی در نتیجه مرور زمان بتکامل عظیمی رسیده و با نام دانشمندان عالیقدر سخن مزین و فاقد رقیب بوده و

نثر فارسی نمونه بسیار عالی برای تقلید و اقتباس بود او در چنین زمانی مبنای ادبیات ازبکی قدیم را مستحکم ساخته است.

بنابر آنچه از شرح حال امیر علیشیر مفهوم میگردد وی حتی در دوران کودکی استعداد شایانی در ادبیات از خود نشان داد و بیش از همه «گلستان سعدی» و «منطق الطیر» شیخ عطار (رجوع به مقاله لیسنکین - مجله پرچم، چاپ مسکو، شماره ۵، سال ۱۹۴۸، تحت عنوان امیرعلیشیر نوائی) در وی تأثیر و نفوذ داشته است. این دو اثر و افکار گوهر بار نظامی در بسیاری از جهات در فعالیت خلاقه و ادبی و سرایندگی نوائی که نظم را در ادبیات تصویری پر معنی، میدانست مؤثر بوده است.

میر علیشیر شاعری است که بدو زبان فارسی و ترکی در زمان تیموریان سخن میگفت. تخلص او در فارسی «فانی» و در ترکی «نوائی» بود. آثار وی که رو بهمرفته عبارت از یکصد هزار بیت است و مهارتی که وی در کلیه اشکال شعر و نثر نویسی از خود نشان داده است فعالیت و استعداد ادبی او را بخوبی نشان میدهد.

امتیاز ادبیات امروزی را باعتبار تمایلات نویسندگان به تازگی و یکتائی در موضوع و اشکال نویسندگی میتوان دانست ولی این آزادی ادبی و یکتا منشی شاعران در قرون وسطی بوسیله رسوم مألوفه ادبی چه در انتخاب موضوع و اشکال نویسندگی و چه از احیای افکار و تمایلات مؤلف بسیار محدود بود.

در قرن دوازدهم سخنور بزرگ نظامی بعضی از مضامین ادبی معروف شرقی را داخل «خمسه» خویش نمود و این موضوع بعدها برای نویسندگان و شعراء یکنوع میزان رسمی برای سنجش های ادبی بشمار آمد و حال آنکه فاصله آنها از یکدیگر گاهی چندین صد سال بود.

هنرنویسنده تازه کاری گه در موضوع «خمس» دست به تحریر میزد تغییرات چندی در موضوع اصلی و تشریح حال قهرمانان و غیره میداد و بهمین ترتیب موضوع قدیمی بالوان جدید رنگا میزی شده بصورت تازه ادبی در میآمد. زیرا از حیث زبان و سلیقه ادبی برای معاصرین قابل فهم بود. بنا بر همین حقیقت بود که موضوعهای تاریخی «خمس» ها اهمیت ادبی خود را نزد بسیاری از نسلهای ادبی حفظ کرد.

پس از نظامی «خمس» را شاعر شهیر هندی و ایرانی امیر خسرو دهلوی (از سال ۱۲۵۳ تا ۱۳۲۵) و دو قرن بعد از او امیرعلیشیر برشته تحریر در آورد.

نوائی در مقدمه مثنویهای خود (رجوع بکتاب برتلس «نوائی و نظامی»، صفحه ۶۸) یادی از متقدمین خویش کرده نام آنها را با تجلیل ذکر میکند و نظامی را «گوهر مخزن الاسرار» و امیر خسرو دهلوی را «یکه تازی شجاع که شمشیر آبدیده هندی بدست آورده و یگانه جانشین لایق نظامی در میان کلیه اشخاصی که مانند خس و خاشاک در اطراف گلها پاشیده اند» مینامد.

نوائی در باره شخص خود اظهار میدارد که او با مقایسه جسورانه خود با نظامی و دهلوی بیم آنرا دارد که مانند خاشاکی باشد که به صفحه شطرنج افتاده و بین دو ردیف مهره های سیاه و سفید قرار گرفته و میتواند همواره به زمین پرتاب و در زیر پای اسبان و فیلان لگد مال شود.

استعداد بی پایان نوائی در «خمس» او نمودار است که در آن «خیرات الابرار»، مثنوی عقل، «فرهاد و شیرین»، مثنوی خصلتها، «لیلی مجنون»، مثنوی احساسات، «سبعه سیاره»، مثنوی تخیلات و «سد اسکندری»، مثنوی تدابیر سیاسی میباشد.

در این آثار بعضی از افکار و سلیقه های ادبی و اندیشه های فلسفی قرون

وسطی نمایان است ولی اکنون پس از گذشتن قریب پنج قرن افکار نوائی او را سخنور بسیار نغز گو و نویسنده خوش مضمون و فیلسوف اخلاق و روشن فکرترین مردم عصر خود معرفی مینماید.

در اوایل قرن شانزدهم آخرین پایه های حکومت مغولی فرو ریخته شد و در ایران سلطنت شاه اسماعیل از سلسله صفویان که استقلال ملی کشور را پس از قرون متمادی استیلای اعراب و مغول بوجود آوردند مستقر گردید ... سپس هرات مرکزیت خویش را از دست داد و در نتیجه سرنوشتی که تاریخ برای آن معین ساخت اهمیت فرهنگی و ترقی خواهی آن نیز از میان رفت. بالینحال نام این شهر که تاریخ قرون وسطی را بانور مدنیت باستانی ایران که در دوره حکومت مغول از میان خاک و خاکستر و ویرانه ای خونین بیرون آمده بود منور ساخت همیشه در خاطر ملت های آینده پاك و مقدس خواهد ماند.

مآخذها :

- نشریه فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی ، دانشکده خاور شناسی ، چاپ مسکو- لنین گراد ، سال ۱۹۴۶
- ۱- آ. یو. باکوبوفسکی : « محیط اجتماعی و فرهنگی عصر نوائی »
 - ۲- ی. ا. بوتلس : « نوائی و نظامی »
 - ۳- آ. ک. پوروفسکوف : « علیشیر نوائی - بانی زبان ادبی ازبکی قدیم »
 - ۴- آ. ن. بولدیروف : « علیشیر نوائی در روایات معاصرین »
 - ۵- آ. آ. سیموتوف : « خوش نویسان هرات در عصر نوائی »
 - ۶- مجله پرچم ، شماره ۵ ، سال ۱۹۴۸ ، مقاله س. لیسکین « علیشیر نوائی » .